

دوباره انگشتش روی زنگ فشار داد و به چشمی روی در خیره موند  
رز کنجکاو به پرده های کشیده شده نگاه کرد : یعنی خونه نیستن؟!  
ثنین مشتش رو بالا برد تا به در بکوبه اما با باز شدن در متوقف شد  
ثنین : اهم.. ما از-

پیرمرد حرف ثنین رو متوقف کرد : شما اینجا چی میخواین ؟ چیکار دارین ؟  
هر دو قدمی عقب رفتن و به هم نگاهی کوتاهی کردن  
ثنین کارتتش رو در آورد : ببخشید مزاحم شدیم ما از اداره جرم شناسی هستیم  
رز : در رابطه با مرگ دخترتون!

پیرمرد که با او مدن اسم دخترش ، حس یخ زدگی کُل سلول های بدنش گرفت  
پیرمرد : دخترم ... دیگه نیست ! دیگه پدر و مادری نیستن پس از اینجا برید !  
ثنین کمی جلو رفت : اما ما باید با شما و همسرتون صحبت کنیم  
پیرمرد : اما ما نمیخوایم صحبت کنیم  
و فوری در رو بست

رز شکه یکم عقب رفت : لطفااا ! این چه وضعشه  
ثنین پوفی کشید : بریم سراغ نفر بعدی  
رز در حالی که به سمت ماشین میرفت : کی هست؟  
ثنین : نامزد دختر همین پیرمرد لجاز..

---

نگاهی به تعمیرگاه بزرگی که رو به روش بود انداخت  
ثنین : اینجا ... برای نامزد دختر همون پیرمرد لجازه !  
رز : بنظر میاد پولدار باشه !

ثنین دفترچش رو توی جیبِ داخلِ کتتش جا داد  
ثنین : به تعمیرگاهش میاد ولی به نامزدش نمیومد!

و جلو تر از رز سمت تعمیرگاه حرکت کرد

ثنین : کسی اینجا هست ؟ !

و با پا محکم به ماشینِ قرآضه کوبید تا صدای بلندی ایجاد کنه

سوهو : هیییی من با آقای جک جو کار دارمم

چندثانیه بعد درِ اتاقکِ توی گاراژ باز شد و مردِ نسبتاً قد بلند و کل بیرون اومد

نگاهی به ثنین و ر کرد : بفرمایید با کی کار دارید؟

ثنین لبخندی زد : با آقای جو کار داشتم

مرد سرشُ تکون داد : نیستن ! یک ساعتی همیشه که رفتن

رز : یکی حرف نمیزنه یکی نیست !

ثنین : باشه ممنون ما بعدا مزاحم میشیم !

و نگاهی به اتاقک کرد و پشتِ سرِ رز از تعمیرگاه بیرون رفت

---

دستکش رو دستش کرد و سمت گوشه دیوار که بخاطرِ خون زیاد حالا قرمز شده بود رفت دستکششُ توی دستش کرد و با بالا زدنِ نوارِ زرد رنگِ صحنه جرم از زیرش رد شد

الپرن : اینکه این گوشه از دیوار اون ساعت از شب و توی همچین خیابونی بوده یعنی اینکه

دیلان : مقتول ، قاتل رو میشناخته !

و با کشیدن کمی از شلوارش روی پاش کنار الپرن نشست  
الپرن : اثری از ضربه توی بدن مقتول نبود ! پس یعنی با اختیار خودش اومده  
گوشه ی دیوار

کریس سرش بالا گرفت و به چراغ بالای سرشون نگاه کرد  
کریس : اینجا هم روشن بوده

دیلان بلند شد و به اطرافش نگاه کرد

دیلان : هیچ دوربینی هم این اطراف نیست

کریس با دست به فروشگاه چند متر اونور تر اشاره کرد : در واقع هست اما اون  
شب دوربینش خراب بوده مثل اینکه!

الپرن : اما شبای قبلش این دختر همراه یه مرد حول و هوش همین ساعتها از  
اونجا رد میشده و چند قدمی دوربین دیگه تصویری ازشون مشخص نمیشد

کریس : مرد ؟ !

دیلان کنجکاو نگاهش کرد : کی بوده ؟

الپرن گوشیش رو از توی جیبش بیرون کشید و بعد از چندثانیه گوشیش رو جلوی  
صورت کریس و دیلان گرفت

چانیول : جک جو ! نامزد همون دختره!

کریس : پس باید با نامزدش صحبت کنیم

الپرن : اتفاقا خونشون چند کوچه اونور تره!

دیلان نفس عمیقی کشید : پس بریم ببینیم چجوری بهمون خوش امد میگه..

---

الپرن : این خونشه !

کریس نگاهش روی ساختمون چرخوند : یعنی خونه ای که قرار بود با نامزدش  
بیاد اینجا و انگار بعضی وقتا باهم اینجا میموندن

ولی انگار خونه نیست ! برقا خاموشه !

دیلان نگاهی به ساختمون و پرده های کشیده شده انداخت

دیلان : شاید خوابه !

الپرن : تنها چیزی که احتمالش نمیدم تو این ساعت

و با باز کردن کمر بندش از ماشین پیاده شد

کریس : خواب آخه ؟ !

دیلان کمر بندش باز کرد : خوابم یه احتمال ! احتمال داره دیشب نخوابیده باشه  
الان خواب باشه

کریس : فقط پیاده شو

و با نگاه عصبی از ماشین پیاده شد

دیلان : ادم باید احتمال همه چیز رو بده

و از ماشین پیاده شد و در ماشین رو محکم بست

الپرن : ماشین بابات نیست که اینقدر محکم میکوبی درش

دیلان نگاهی بهش کرد : هر جور دلم بخواد میبندم

و با دهن کجی سمت ساختمون رفت

الپرن : بزnm د

کریس : هیسس بیا بریم

و با گرفتن مچ چانیول پشت دیلان سمت ساختمون کشیدش

دیلان : من میگم خوابه

الپرن : ساکت باش فقط

دستش سمت زنگ برد اما با دیدن صندوق پست که پُر بود ابرو هاشُ بالا داد  
مسیرشو عوض کرد و کاغذارو بیرون کشید

دیلان : به نظرت میتونیم به نامه هاشم دست بزنیم؟

الپرن : مسلما نه خانوم پلیس، ما فقط قبضاشو چک میکنیم  
سمتشون برگشت

الپرن : مهلت پرداختش تا سه روز پیش بوده

کریس : پس برقش قطع

الپرن : تقریبا دو روزه

الپرن زمزمه کرد دو روز لباش تر کرد

الپرن : یعنی .... اهمیتی براش نداشته که قطع بشه یا نشه

دیلان : اما این بعد از مرگِ نامزدش اومده و شاید اونقدر عزادار بوده که یادش  
رفته

چانیول پفی کشید : از خودش میپرسیم

کریس : البته اگه جواب بده

دیلان و کریس روی کاناپه ی توی نشیمن نشسته بودن و الپرن در حال چرخیدن  
توی اون خونه و بررسی همه ی اشیای اون خونه بود

البته که نگاه های جک جو رو ، روی خودش حس میکرد نگاهش روی دیوار ای  
خونه که سفیدیشون توی ذوق میزد چرخوند

درست بالای تخت جای قاب عکسی بود که در حال حاضر فقط سفیدی دیوار تو  
چشم میخورد ابرو هاشُ تو هم کشید و بی توجه به صحبتای دیلان سمت جم جو  
برگشت و با انگشت به دیوار اشاره کرد

الپرن : اینجا چیزی بوده ؟ !

بکهیون نفسِ حرصی کشید و به الپرن که وسطِ حرفاش اومده بود نگاه کرد اما اون بی توجه بهش فقط چشماشُ برای گرفتنِ جواب گرد تر کرد

جک جو نگاهِ بی حسشُ روی دیوار چرخوند

جک : قابِ عکسمون بود

ابروهای الپرن بالا رفت : آها ... بود

سمتِ دیوار برگشت و به جای قاب خیره شد

دستاشو توی جیبش برد

الپرن : خب پس الان کجاست ؟ !

جک جو دستی توی موهاش کشید : بودنِ خاطراتش تو این خونه اذیتم کرد برای همین انداختمشون دور !

الپرن سرشو تکون داد : درسته متوجهم

دوباره مشغولِ کارِ خودش شد و اجازه داد دیلان به بازجوییِ حوصله سر برش برسه دیلان چشم غره ی پنهونی به ارپرن رفت و سمتِ جک جو برگشت

دیلان : خب رابطتت با نامزدت چطوری بود ؟

جم جو سرشُ پایین انداخت : م ... من عاشقش بودم اون ... اون تازه بهم گفته بود که بارداره

لباشُ گاز گرفت و سعی کرد که گریه نکنه

کریس نفسِ عصبی کشید شنیدنِ اینکه بچه ای که هنوز جونِ کامل نگرفته کشته شده خونشُ به جوش میاورد

الپرن وقتی نگاه جم جو رو ، روی خودش دید متاسف سر تکون داد و متقابل به جک جو خیره شد

دیلان : با کسی بد نبودین ؟ کسی که بخواد ازتون انتقام بگیره

الپرن : کسی که اونقدر حرومی باشه که زن و بچت رو یجا بکشه ! و

به گریه های بچت توی شکم مادرش هم توجه نکرده باشه  
دیلان چشماش بست و سعی کرد حرفای الپرن رو تصور نکنه از نظرش بهترین  
موقعیت و گزینه برای انتخاب شغل برای الپرن میتونست پدر کلیسا یا پاپ باشه  
جک جو سرش رو تکون داد : نه نمیشناسم جونا خیلی دختر ارومی بود  
الپرن پوزخندی زد : درسته ! اگه اروم نبود الان تو سرخونه نبود  
دیلان دستش رو روی پیشونیش کشید هر لحظه امکان داشت و با مشت بزنه توی  
دهن الپرن  
کریس که مشغول بررسی خونه بود برگشت سمت جک جو : چند وقته باهم آشنا  
شدید؟  
جک جو کمی مکث کرد : فکنم دوسالی بشه  
کریس : اوه .. چقد زود تصمیم به ازدواج گرفتید  
جک جو نفس کلافه ای کشید : عشق زمان نمیشناسه  
کریس لبخندی زد : درسته  
الپرن از جاش بلند شد : ما دیگه میریم  
دیلان نگاهی به الپرن کرد : درسته، ما دیگه میریم. بیشتر از این اذیتون نمیکنیم  
و پشت سر الپرن سمت در خروجی رفت  
کریس کارتتش رو از جیبش بیرون آورد و سمت جک جو گرفت  
کریس : اگه موردی یادتون اومد خبرمون کنید